



تهدید اخیر ترامپ و مواضع مختلف در مورد آن

«رئیس جمهور آمریکا پیشتر گفته بود ایران اگر توافق نکند «بمباران» خواهند شد، «به گونه‌ای که نظیر آن را هرگز پیش از این ندیده‌اند.»» (euronews)

«دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، یکشنبه در صریح‌ترین تهدید خود علیه جمهوری اسلامی خطاب به علی خامنه‌ای گفت: «یا توافق می‌کنید یا بمباران می‌شوید.» (ایران اینترنشنال ۱۴۰۴/۱/۱۱)

این تهدیدات از جانب فاشیستی‌ترین جناح سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بر آمریکا است که ادامه در صفحه ۴



آگاهی و انقلاب نوشته در صفحه ۲

وضعیت عمومی جامعه ایران



ایران جزو اندک کشورهایی است که در آن دو مرکز انباشت ثروت کاملاً از هم جدا، بدون ارتباط با هم و یکی بی خبر از دیگری وجود دارد: ۱- ثروت انباشته شده

و بسیار مخفی و سری تحت کنترل خامنه‌ای و چند نفر دیگری مثل علم‌الهدا و غیره. این ثروت را حساب و شماری نیست. آنچنان عظیم است که می‌تواند ادامه در صفحه ۹

جنگ تجاری آمریکا و تأثیر مخرب آن

این نوشته شامل چهار بخش است: ۱- مقدمه.

۲- علل مشخص جنگ تجاری آمریکا علیه بسیاری از کشورها.

۳- آیا جنگ تجاری کنونی باعث شکوفائی صنعت و اقتصاد آمریکا خواهد شد؟

۴- تأثیر تعرفه‌های اقتصادی ادامه در صفحه ۶

در ترکیه چه خبر است؟



طبق اعلام وزیر کشور ترکیه علی یرلکایا، از زمان آغاز اعتراضات ۱۸۷۹ نفر دستگیر گردیده‌اند. (فرهیختگان) تعدادی از دستگیر شدگان روزنامه نگاران و خبرنگاران حاضر در بین جمعیت بودند. (euronews) خیابان‌های شهرهای مختلف ترکیه به ویژه استامبول مملو از معترضین خشمگینی است که با سنگ و چوب در مقابل نیروهای دولتی مسلح به تیربار، ماشین آبپاش و پرتاب کننده گاز اشک آور مجهز هستند. این مبارزات نه تنها فروکش نکرده است بلکه هر روز بر دامنه آن افزوده می‌گردد. ادامه در صفحه ۱۱

بُهتان مگوی



که آفتاب را با ظلمت نیردی در میان است آفتاب از حضور ظلمت دلتنگ نیست با ظلمت در جنگ نیست ظلمت را به نیرد آهنگ نیست چندان که آفتاب تیغ برکشد او را مجال درنگ نیست همین بس که یاری اش مدهی سواری اش مدهی احمد شاملو

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۹

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)

ادامه

۸- وظیفه (تکیه از لنین) مستقیم امروز ما "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است» (لنین - از مقاله: راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر - آوریل ۱۹۱۷). بنابر نظر لنین، ادامه در صفحه ۱۴

جنایت رژیم فاشیستی ایران در

تخریب محیط زیست

در شرایط سرمایه‌داری دو گستره زیست محیطی وجود دارد: گستره جهانی و گستره قلمرو سیاسی. این نوشته وضعیت



زیست محیطی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. مهمترین عامل ادامه حیات هواست. هر موجود زنده‌ای تنفس میکند. آبیان ادامه در صفحه ۱۲

آگاهی و انقلاب

بر سر مفهوم انقلاب و آگاهی و رابطه این دو مقوله باهم، به اندازه تعداد افراد کشور اختلاف وجود دارد. هر کسی از ظن خود و شرایط اجتماعی و آگاهی کسب شده خود، تعریفی را به دست می‌دهد.

این اختلاف نظر گسترده در مورد واژه‌های فوق یکی از موانع مهم شکل‌گیری و پیشرفت انقلاب ایران است. ما در این نوشته ابتدا به توضیح هر یک از این واژه‌ها می‌پردازیم و سپس روابط درونی و دیالکتیکی آنها را بدست می‌دهیم:

انقلاب چیست؟

انقلاب یعنی نفی دیالکتیکی یک پدیده و ظهور پدیده نوین و مترقی از درون آن. به بیان دیگر، یک پدیده نوین عبارت است از تضادهای نوین. تضادهایی که این پدیده نوین را تشکیل می‌دهند در مرحله اول آشتی پذیرند، با هم کنار می‌آیند، و در عین مبارزه علیه هم، با هم وحدت دارند. در پیشرفت و تکامل این پدیده مرحله‌ای می‌رسد که تضادها دیگر نمی‌توانند کنار هم بمانند، نمی‌توانند وحدت کنند. تضادها، به ویژه دو جانب تضاد عمده که ماهیت پدیده را تعیین می‌کند و زیر بنای جامعه را می‌سازند، آشتی ناپذیر می‌گردند. در این مرحله انباشت تغییرات کمی به پایان می‌رسد و تغییر کیفی آغاز می‌گردد، انقلاب می‌شود. یعنی پدیده‌ای جدید و نوین از درون این پدیده کهنه و بازدارند پا به عرصه وجود می‌گذارد.

در جامعه انسانی «انقلاب عملی است قهر آمیز که بدان وسیله يك طبقه، طبقه دیگر را واژگون می‌سازد.» (مانو تسه‌دون - گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی در استان حونان - مارس ۱۹۲۷ آثار منتخب جلد ۱)

در نتیجه انقلاب دارای شرایطی است. ۱- دو جانب تضاد عمده یک جامعه باید در یک پروسه طولانی، آشتی ناپذیر شده باشد. ۲- اکثریت جامعه باید آلترناتیو جامعه‌ی خود را شناخته، درک کرده،

قبول داشته و حاضر باشند برای آن فداکاری کنند. مثلاً پرولتاریا باید آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری را که سوسیالیسم است، بشناسد. ۳- مردم پراکنده قادر به انقلاب نیستند. آن‌ها باید برای رسیدن به آلترناتیو جامعه کهن متحد شده باشند. ۴- رژیم‌های این جوامع با زور اسلحه و قهر بر مردم حاکمیت می‌کنند در نتیجه برای انجام انقلاب، قهر انقلابی لازم است. ۵- رژیم حاکم بر یک ساختار اجتماعی فاسد و پوسیده دارای یک رهبری متمرکز ضد انقلابی است. در نتیجه برای پیروزی انقلاب یک رهبری انقلابی متمرکز لازم است (در جامعه سرمایه داری حزب کمونیست واحد)

هدف هر انقلابی، نفی ساختار اجتماعی کهنه و برقراری ساختار اجتماعی نوین و مترقی است. در نتیجه انقلاب امری است طبقاتی و زیر بنایی. هدف هر انقلابی ویران کردن مناسبات تولیدی آن ساختار کهن و برقراری مناسبات تولیدی جدید و مترقی است. پرولتاریا برای این تغییر باید به راه رسیدن به جامعه سوسیالیستی و قانونمندی‌های آن آگاهی طبقاتی داشته باشد.

برای انجام انقلاب تمام این شروط لازمند. اگر یکی از آن‌ها حضور نداشته باشد، هیچ انقلابی صورت نخواهد گرفت. بسیاری از مردم مرحله انقلاب را در نارسائی‌های روبنایی ارزیابی می‌کنند. مثلاً با ظهور فاشیسم در جامعه امپریالیستی بر این اعتقاد می‌شوند که مرحله انقلاب فقط ضد فاشیستی است و ضد سرمایه‌داری به طور اعم نیست. و یا چون استبداد حاکم است پس مرحله انقلاب ضد استبدادی و دمکراتیک است. همین انحراف فکری است که مرحله انقلاب ایران را نه سوسیالیستی بلکه دمکراتیک ارزیابی می‌کند. نیروهای امپریالیستی نیز از این انحراف تئوریک - سیاسی در مردم و نیروهای سیاسی کمال سوء استفاده را می‌کنند تا سیر واقعی انقلاب را منحرف نمایند.

بر مبنای معیارهای فوق شورش ۱۳۵۷ انقلاب نبود. با وجود این که نیروهای چپ و کمونیست توانسته بودند در برخی

کارخانجات شوراهای کارگری را سازمان بدهند ولی خواست سوسیالیسم هدف حرکت اجتماعی اکثریت جامعه زحمتکش ایران نبود. هدف، سرنگونی رژیم پهلوی بود، بدون دورنمای آینده. به همین جهت نیز نیروهای امپریالیستی به آسانی خمینی را بر مردم قالب کردند. اکثریت مردم را روحانیت به غایت ارتجاعی شیعی رهبری می‌کرد و نه یک سازمان کمونیستی سرتاسری.

به همین جهت رژیم پهلوی سرنگون شد و رژیم جمهوری اسلامی برپا گردید بدون تغییر ساختار اجتماعی. ایران سرمایه‌داری وابسته رژیم پهلوی به ایران سرمایه‌داری وابسته رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد.

حلقه اساسی ایجاد شرایط انقلابی در یک جامعه سرمایه‌داری آگاهی طبقاتی پرولتاریاست. وجود چنین آگاهی‌ای شرایط دیگر را فراهم می‌کند.

آگاهی چیست؟

امروزه همه معتقدند که بدون آگاهی، انقلاب و آزادی ممکن نیست. این واقعیت دارد. ولی هر کس بر مبنای درک طبقاتی و قشری خود آگاهی را تعریف می‌کند. بسیاری از افراد معتقدند که چون اکثریت مردم ایران تحصیلات عالی ندارند راه به دست آوردن آزادی را نیز پیدا نمی‌کنند. حتی صوفیان خانقاهی هم از لزوم آگاهی برای آزادی صحبت می‌کنند.

این که آگاهی شرط تکامل جامعه است شکی در آن نیست ولی آیا جمع آگاهی‌های جامعه باعث انقلاب می‌شود؟ یعنی اگر همه افراد جامعه پزشک، مهندس، دکتر فیزیک، شیمی و ریاضیات شوند انقلاب شروع می‌شود و آزادی به دست می‌آید؟ نه. این تخیل پوچ خرده بورژوائی است. آگاهی برای حرکت انقلابی و تدارک انقلاب و به سرانجام رساندن آن شرط اول است ولی نه هر آگاهی‌ای بلکه آگاهی طبقاتی پرولتاری شرط اول است. یعنی پرولتاریای ایران وقتی می‌تواند وارد انقلاب شود که به آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری استثمارگر آگاه باشد. یعنی آگاهی عمیق و علمی از جامعه سوسیالیستی داشته باشد، آگاه باشد که راه

رسیدن به سوسیالیسم چگونه است، استراتژی و تاکتیک‌های این راه چیستند. پرولتاریا باید در جریان مبارزات عملی روزانه و آموزش ایدئولوژیک سیاسی به این آگاهی رسیده باشد که جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند به طبقات تقسیم شده است، ویژگی‌های این افشار و طبقات را عمیقاً بشناسد و بداند که با چه نیروئی می‌تواند متحد شود، با چه نیروئی باید ممانعت کند و علیه چه نیروئی باید بجنگد و چگونه بجنگد.

«در جامعه طبقاتی هر فرد به مثابه عضوی از یک طبقه معین زندگی میکند و هیچ فکر و اندیشه‌ای نیست که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد.» (مائوتسه دون - درباره عمل ژوئی ۱۹۳۷ آثار منتخب جلد ۱)

این آگاهی طبقاتی شرط اول هر پروسه انقلابیست و دیگر شرایط را تعیین می‌کند.

لنین در مورد روسیه چنین می‌گوید: «حزب سوسیال دموکرات روسیه وظیفه خود می‌داند که با توسعه آگاهی طبقاتی کارگران، ترویج سازمان آنها و نشان دادن اهداف و وظایف مبارزه به طبقه کارگر روسیه در این مبارزه کمک کند.» (لنین - طرح و توضیح برنامه)

«از آنچه در این رابطه گفتیم روشن می‌شود که منظور از آگاهی طبقاتی کارگران چیست. آگاهی طبقاتی کارگران این درک است که تنها وسیله برای بهبود وضعیت و به دست آوردن آزادی آنها مبارزه با طبقه سرمایه‌داران و کارخانه‌داران است که با کارخانه‌ها و کارخانه‌های بزرگ به وجود آمده‌اند.» (لنین - طرح و توضیح برنامه)

این آگاهی، آگاهی طبقاتی پرولتاریا، آنچنان حیاتی است که جنبش کمونیستی باید تمام تمرکز خود را در خدمت بردن این آگاهی در بین کارگران بگذارد. ولی برای ایجاد این تمرکز باید خود متمرکز شود. یعنی باید حزب کمونیست سراسری و راستین ایران را به وجود آورد.

«طبیعتاً سوسیال دموکرات‌ها تمام توجه خود را به این طبقه معطوف کردند و تمام امید خود را به آن معطوف کردند و

برنامه خود را در جهت توسعه آگاهی طبقاتی این طبقه قرار دادند و تمام فعالیت خود را در جهت کمک به این طبقه جهت قیام در مبارزه سیاسی آشکار علیه رژیم کنونی و درگیر کردن کل پرولتاریای روسیه در این مبارزه معطوف کردند.» (لنین - دوستان مردم کیانند؟)

در اینجا روشن می‌شود که کمونیست واقعی کیست و یا کدام سازمان است. کمونیست واقعی آن شخص و یا سازمانی است که مصمم باشد با شرکت در زندگی و مبارزه روزمره کارگران و شرکت در غم و شادی آن‌ها، آگاهی طبقاتی پرولتری را با جمع بندی تجارب روزمره خود کارگران در بین طبقه کارگر نفوذ و اشاعه دهد. هیچ فعالیت و تلاش انقلابی خارج از این طبقه، هیچ شورش و حتی مبارزه مسلحانه‌ای نمیتواند جای این پروسه، یعنی زندگی مشترک با کارگران و دادن آگاهی طبقاتی به آن‌ها را بگیرد.

اگر خواست رساندن آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر به صورت ایدئولوژی استوار در شخص و یا سازمان وجود داشته باشد، آنگاه عملاً و منطقاً این نیرو تمام تلاش خود را در راه ایجاد حزب کمونیست سراسری و راستین ایران صرف خواهد کرد. زیرا فقط چنین حزبی قادر به چنین امر مهمی در کل طبقه کارگر ایران است.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این که خود طبقه کارگر در اثر مبارزه اقتصادی و سیاسی قادر به بدست آوردن آگاهی طبقاتی و ضرورت حرکت به سمت سوسیالیسم نیست. این آگاهی از خارج طبقه وارد آن می‌شود.

لنین در «چه باید کرد» مینویسد: «ما گفتیم که آگاهی سوسیال دموکراتیک در کارگران اصولاً نمی‌توانست وجود داشته باشد این آگاهی را فقط از خارج ممکن بود وارد کرد. تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصر می‌تواند آگاهی تردیونونیستی حاصل نماید یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، بر ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی بنماید که برای

کارگران لازم است و غیره. ولی آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده‌اند. خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند. بهمین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود به خودی جنبش کارگری و به مثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست به وجود آمده است.» (لنین چه باید کرد) بر این مبنا و بر مبنای واقعیت عینی تاریخی، این جنبش کمونیستی است که دارای آگاهی طبقاتی پرولتریست. در جریان پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری و یا کارگری شدن جنبش کمونیستی است که این آگاهی در درون طبقه کارگر تزریق می‌شود و گام به گام در پراتیک مبارزاتی روزانه توسط کارگران جذب می‌گردد. با تکامل روز افزون آگاهی طبقاتی طبقه کارگر، شرایط تشکل این طبقه و از این طریق تشکل نیروهای متحد پرولتاریا برای سرنگونی قهرآمیز سرمایه‌داری فراهم می‌گردد. به بیان دیگر آگاهی طبقاتی سازمان یافته است که سرمایه‌داری را در کشور ما ویران می‌سازد و بر خرابه‌های آن سوسیالیسم را بر پا می‌کند. تا وقتی این آگاهی سازمان یافته نباشد، مبارزات طبقه کارگر حتی اگر بتواند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، رفرمیستی است زیرا در چهارچوب سرمایه‌داری می‌ماند و قادر به ساختمان سوسیالیسم نخواهد شد.

در ایران برای حرکت در سمت انقلاب، فقط یک شرط از بین شروط نامبرده در صحنه حاضر است؛ دو جانب تضاد عمده یعنی طبقه کارگر و بورژوازی در مناسبات تولیدی و سیاسی در تقابل آشتی ناپذیر با هم قرار دارند.

شرط دوم اصلاً حاضر نیست. یعنی اکثر مردم یا سوسیالیسم را نمی‌شناسند و یا با آن زاویه دارند. یعنی آگاهی طبقاتی

که مذاکرات مخفی و پنهانی مستقیم رژیم ایران با آمریکا مدتهاست که ادامه دارد. این مذاکرات با میانجی‌گری دولت قطر آغاز گردیده است. در عین حال مذاکرات غیر مستقیم علنی نیز مدتهاست که در جریان است. حتی عراقی گفتگوی روز شنبه ۱۲ آوریل با استیو ویتکاف، نماینده ترامپ، در عمان را غیر مستقیم خواند.

و اما، های و هوی خامنه‌ای و زیردستانش ناشی از شرایط خاص آمریکا در سطح بین‌المللی است: خامنه‌ای می‌داند که تضاد کشورهای اروپایی با آمریکا رو به تشدید است و کشورهای اروپایی در حال تشکیل سازمانی همانند

ناتو برای خود هستند. ناتو به رهبری آمریکا در اوکراین با شکست مواجه شده است. چین به لحاظ صدور سرمایه در جهان از آمریکا پیشی گرفته است و آمریکایی‌ها مستأصل مانده‌اند. در این لحظه تاریخی آمریکا قادر به بازکردن یک جبهه جنگ وسیع مثل جبهه جنگ با ایران نیست. زیرا برای آمریکا این خطر نیز وجود دارد که دولت‌های امپریالیستی چین و روسیه در پشتیبانی از رژیم جمهوری اسلامی برای حفاظت از حدود ۹۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌شان در ایران وارد معرکه جنگ شوند. (با وجود اینکه روسیه اعلام کرده که در صورت جنگ بین آمریکا و ایران وارد معرکه نخواهد شد)

عراقی، وزیر امور خارجه ایران، نیز می‌گوید: «تصور نمی‌کنیم رئیس‌جمهور ترامپ بخواهد به رئیس‌جمهوری دیگر آمریکا تبدیل شود که در جنگی فاجعه‌بار در خاورمیانه غرق شود.» (راديو زمانه) در نتیجه در حالی که دولت ایران مخفیانه با آمریکا مذاکره می‌کند ولی علناً علیه آن هم موضع می‌گیرد. این موضع‌گیری مصرف داخلی نیز دارد.

۲- سلطنت طلبان بعد از تهدید ایران توسط ترامپ با دُشان گردو می‌شکنند. حتی این «پرستندگان ایران باستان» وقتی ترامپ در ۱۴۰۳/۶/۶ می‌گوید: «اگر من را ترور کنند، امیدوارم آمریکا ایران را از روی زمین محو کند» (عصر ایران) لام از کام برنمی‌دارند و خفقان می‌گیرند.

شرایط مساعد می‌آید و می‌رود و زندگی زحمتکشان هر روز دردناکتر از روز پیش و فساد عمومی هر روز گسترده‌تر می‌گردد.



حزب کمونیست راستین سراسری
ایران شکل سازمانی ایدئولوژی
پرولتاریاست

تهدید اخیر ترامپ و مواضع
مختلف در مورد آن

بر آمریکاست که از دهان یک جوجه فاشیست خود شیفته لومپن خارج می‌شود. برای نیروهای انقلابی ایران هدف این تهدیدات روشن است: انصراف ایران در ساختن سلاح‌های هسته‌ای و بازسازی همین رژیم در خدمت اهداف خود در مقابل چین و... به همین جهت نیز ترامپ سعی می‌کند که رژیم ایران را به مذاکره مستقیم مسئولین ارشد دو کشور آمریکا و ایران وادارد.

نیروهای مختلف در این مورد مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند:

۱- رژیم جمهوری اسلامی ایران:

«آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر رژیم جمهور اسلامی ایران، روز دوشنبه هشدار داد که کشورش در صورتی که مورد حمله قرار بگیرد، اقدام تلافی‌جویانه نیرومند انجام خواهد داد» (DW).

در تحکیم این موضع ظاهری، عباس عراقچی وزیر امور خارجه ایران می‌گوید: «ایران وارد مذاکرات مستقیم با آمریکا نخواهد شد.» (فرارو)

در همین مورد آقای ابوالفتح یکی از کارشناسان رژیم می‌گوید: «تا زمانی که مذاکرات چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم شروع نشود مشخص نخواهد بود که دقیقاً خواسته‌های آمریکایی‌ها چیست و چگونه می‌توان در مورد این مسائل گفت‌وگو کرد و یا مانور داد.» (ایسنا)

این کارشناس دروغ می‌گوید. او می‌داند

پرولتری در درون طبقه کارگر حاکم نیست. در درون طبقه کارگر هستند کارگران پیشروئی که دارای آگاهی بالای طبقاتی و مارکسیستی هستند ولی چون این آگاهی متشکل و سازمان یافته نیست و این کارگران فرداً از دستاوردهای جنبش کمونیستی و تجربیات پرولتاری بین‌المللی برخوردار شده و جنبه کاملاً شخصی دارد، تا کنون نتوانسته است در تغییر کیفی مبارزات طبقه کارگر ایران تأثیر چندانی برجای نهد.

شرط سوم نیز آماده نیست. یعنی طبقه کارگر و نیروهای مترقی برای انقلاب سوسیالیستی متشکل نیستند.

شرط چهارم نیز هنوز آماده نیست یعنی مردم غیر متشکل طبیعتاً نمی‌توانند برای سرنگونی طبقه حاکم مسلح شوند. باید در جریان متشکل شدن، مسلح شد.

شرط پنجم نیز حاضر نیست. در ایران حزب کمونیست راستین و سراسری وجود ندارد.

در نتیجه به علت عدم حضور آگاهی طبقاتی در بین طبقه کارگر و عدم حضور شرایط دیگر، تمام اعتراضات، اعتصابات و شورش‌های لحظه حاضر سمتگیری ضد سرمایه‌داری ندارند. تمام حرکت‌های طبقه کارگر و دیگر اقشار مترقی در قالب و چهار چوب نظام سرمایه‌داری در حرکت است. امکان دارد در ایران به وسیله کودتا، به وسیله شورش همگانی مردم و یا عوامل دیگر رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود ولی این تغییر نه تنها انقلاب نیست بلکه شرایط را برای زحمتکشان مشکل‌تر می‌کند.

جنبش کمونیستی برای درآمدن از این دایره شیطانی یعنی بردن آگاهی طبقاتی در بین طبقه کارگر و تبدیل مبارزات صنفی کارگران که در چارچوب نظام سرمایه‌داری جریان دارد، به مبارزات انقلابی جهت سرنگونی انقلابی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و برپائی سوسیالیسم، باید از خود فعالیت و فداکاری نشان دهد، باید بجنبد، هر چه زودتر کارگری شود و حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آورد، والا

۳- در اپوزیسیون ایران بر سر تهدید ایران توسط ترامپ انحراف بزرگی چشم را می‌زند. ۳۰۲ تن از فعالان سیاسی این کشور (برخی وکلای مدافع، استادان دانشگاه، معلمین و زندانیان سیاسی) در تقابل با تهدید ترامپ نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد، گوترش، می‌نویسند که در آن نکات مثبت و در عین حال نکات انحرافی بزرگی نمایان است:

نکات مثبت این نوشته: «ما مصائب جنگ را لمس کرده‌ایم و مایل به جنگی دوباره نیستیم. ... دولت ایالات متحده علاوه بر خروج از برجام، شدیدترین تحریم‌ها را به ملت ایران تحمیل کرد که محرومیت‌های دارویی، حیاتی و صنعتی کشور را دربر می‌گرفت ... ما، با وجود انتقاداتی که به حاکمیت و سیاست‌هایش داریم، بر این باوریم که استقلال، امنیت و دموکراسی ایران باید توسط خود مردم و بدون مداخله خارجی شکل گیرد. دموکراسی با مداخله قدرت‌های بیگانه به دست نمی‌آید، آن هم از سوی قدرت‌هایی که آشکارا خوی جباریت نشان می‌دهند و از رژیم جنایت‌پیشه اسرائیل حمایت می‌کنند ... اکنون با فردی در رأس دولت آمریکا مواجه هستیم که برخلاف ادعای صلح در دوره رقابت‌های انتخاباتی، می‌خواهد مسائل بین‌المللی را با زور و بمب و جنگ حل کند. رفتارش درباره گرینلند، کانادا، اروپا، اوکراین، غزه نیز نشان می‌دهد به جای دیپلماسی و ادبیات حقوقی، از ادبیات زور استفاده می‌کند.»

مهمترین نکته‌ی درستی که در این نوشته به چشم می‌خورد این است که سرنوشت مردم ایران را خود مردم ایران باید تعیین کنند. دخالت هر نیروی خارجی بویژه نیروی سرمایه‌داری و امپریالیستی به دردناکتر شدن سرنوشت و زندگی مردمان کار و زحمت آن کشور می‌انجامد.

نکته انحرافی در این نامه چنین است: «ما امضاکنندگان این بیانیه، برای دفاع از ایران، دفاع از انسانیت، دفاع از صلح جهانی، در صورت هرگونه تعرض به ایران، فارغ از اختلاف دیدگاه‌های خود با حکومت، با تمام قدرت از کشورمان دفاع

می‌کنیم...»

جنبش کمونیستی و کارگری ایران، نیروهای مترقی و مردمی، فاجعه عملی این سیاست را در جنگ ایران و عراق شاهد بوده و مزه آن را چشیده‌اند.

در جنگ ایران و عراق، برخی از نیروهای جنبش کمونیستی برای «دفاع از میهن» تضاد خود با رژیم جمهوری اسلامی را فرعی قلمداد کردند، در کنار پاسداران به «دفاع از ایران» اسلحه در دست گرفتند و به جبهه‌ها رفتند. ولی چه شد. آن‌ها برای مدتی به دنبالچه سیاست رژیم ایران تبدیل شدند و تا چشم بازکردند، چماق اعدام بر سرشان فرود آمد. در آخر نیز نه تنها ایران نتوانست خسارات جنگ را اخذ کند بلکه خمینی جام زهر را سرکشید و ایران بازنده جنگ هشت ساله شد.

این تجربه را طبقه کارگر، جنبش کمونیستی و بسیاری از ایران دوستان با هزینه گزاف به دست آورده‌اند.

ایران و آمریکا دو کشور سرمایه‌داری، یکی امپریالیستی و دیگری سرمایه‌داری وابسته، هستند.

رژیم ایران به علت خصوصیت طبقاتی‌اش و به علت سیاست‌های شدیداً ضد مردمی که در طول بیش از ۴۰ سال اعمال کرده و کاملاً از طرف مردم در انزوا قرار گرفته است، بیش از مقاومت و دفاع در مقابل نیروی مهاجم به کشور، نیروهای را سرکوب خواهد کرد که دفاع واقعی علیه مهاجم را سازمان می‌دهند.

لذا رژیم جمهوری اسلامی قادر به مقاومت علیه دولت فاشیستی مقتدری به مانند آمریکا نیست. در عین حال این دولت به علت خصوصیت سرمایه‌دارانه و وابسته‌اش به برخی از کنسرن‌های بین‌المللی در صورت ضرورت، ضرورت برای ادامه حیات‌اش به هر گونه کنار آمدن و خفتی در مقابل رقیب تن در می‌دهد. در حالی که عمیقاً و همه جانبه سیاست سرکوب و قتل عام توده‌ها را در درون کشور در همان دوران مهاجم خارجی لحظه‌ای قطع نخواهد کرد. همان طور که در دوران جنگ ایران و عراق قطع نکرد.

بدین جهت در صورت حمله آمریکا به ایران پس از به بار آمدن خرابی‌ها و کشتارهای بسیار، همین رژیم به پای بوسی ترامپ و رژیم آمریکا خواهد رفت. آنوقت کشور ما هم ویران شده و هم کشتار بسیار داده است در حالی که رژیم فاشیستی ایران هنوز قدرت سیاسی را در دست دارد و به عنوان بازنده، دست نشانده همان آمریکای مهاجم گردیده است.

لذا اتحاد با یک رژیم سرمایه‌داری سرکوبگر مثل رژیم جمهوری اسلامی و یا قرار گرفتن در کنار آن جهت دفاع از سرزمین، جز آشوب اقتصادی، کشتار دهشتناک، ساخت و پاخت رژیم با دولت مهاجم و خیانت به مردمش حاصل دیگری ندارد.

در نتیجه در صورت حمله یک دولت سرمایه‌داری به ایران، با تکیه بر رژیم جنایتکار ایران و یا در کنار آن نمی‌توان به استقلال و آزادی، رفاه و امنیت و آسایش رسید.

طبقه کارگر ایران به رهبری جنبش کمونیستی با سازماندهی مردم جهت دفاع از کشور، موظف است در هر گامی که بر میدارد، سیاست‌های جنایت کارانه رژیم حاکم را بر ملا کند، ضعف‌های آن را در مقابله با نیروی مهاجم به مردم نشان دهند، خیانت‌ها و بده بستان‌های رژیم با نیروی مهاجم را بر ملا گردانند و در اولین فرصت مناسب، رژیم سرمایه‌داری را سرنگون سازد و خود قدرت سیاسی را در دست بگیرد و مقاومت راستین یک کشور سوسیالیستی علیه مهاجم را سازمان دهد.

در «تقابل» با انحرافات نامه فوق، انحراف دیگری وجود دارد که نه تنها سلطنت طلبان بلکه تعداد اندکی از مردم عادی نیز آن را حمل می‌کنند، بدین مضمون: باید با کمک هر نیروی خارجی که ممکن است، این رژیم را سرنگون ساخت و دموکراسی را حاکم کرد. اگر آمریکا به ایران حمله کند حداقل از شر این رژیم خلاص خواهیم شد.

این انحراف خطرناکی است که نه تنها به آزادی مردم نخواهد انجامید بلکه زیر

تخریب اقتصاد و ساختارهای دیگر اجتماعی طرف مقابل فراهم می‌کند، جنگ تجاری مستقیماً به تخریب اقتصاد و زیرساخت‌های طرف مقابل می‌پردازد. لذا جنگ تجاری آمریکا و دیگر کشورها به ویژه چین به علت ساختار سرمایه‌داری و امپریالیستی دو طرف درگیری، جنگی ناعادلانه و ارتجاعی‌ست، به ویژه جنگ دو بزرگترین ابر قدرت امپریالیستی جهان؛ آمریکا و چین.

در این جنگ تجاری، آمریکا سعی دارد با تخریب اقتصاد و زیر ساخت‌های این کشورها به ویژه چین، دوباره سرکردگی خود را بر نظام سرمایه‌داری جهانی احیا کند، و چین سعی دارد این امپریالیسم کهن را در جنگ تجاری به زیر کشیده و خود جای آن را بگیرد. دیگر کشورهای سرمایه‌داری تلاش می‌کنند در این جنگ تجاری خود را حفظ کنند.

از آنجائی که رشد و فروکش اقتصاد در نظام سرمایه‌داری جهانی ناهمگون است و نظام سرمایه‌داری هدفی غیر از سود و ابر سود ندارد، جنگ تجاری از همان آغاز پیدایش نظام سرمایه‌داری بین کشورهای مختلف در جریان بوده و هست. ولی به ویژه جنگ تجاری آمریکا و چین از ابعاد و شدت بی سابقه‌ای برخوردار است که در زیر بدان می‌پردازیم.

۲- علل مشخص جنگ تجاری آمریکا علیه بسیاری از کشورها.

بعد از جنگ جهانی دوم، با فروکش اقتصادی-سیاسی امپریالیسم بریتانیا، امپریالیسم آمریکا سرکردگی نظام سرمایه‌داری جهانی را به عهده گرفت. قطب سوسیالیستی جهان در یک پروسه کوتاه از بین رفت و نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا بر جهان حاکم شد. بعد از جنگ سرد و با شروع گلوبالیزاسیون سرمایه، درهای نظام سرمایه‌داری تازه پاگرفته اتحاد شوروی و چین به روی سرمایه‌داری خارجی گشوده شد و این به شکوفائی و رشد اقتصاد چین و روسیه کمک شایانی کرد. این رشد و شکوفائی تا بدانجا پیش رفته است که چین اکثر بازارهای بین‌المللی آمریکا را از

نیروی خارجی در اوضاع داخلی کشور مقاومت مردم کشور و مردم در سطح بین‌المللی را سازمان دهد.

این تنها راه نجات مردم از قید فاشیسم، رسیدن به آزادی و حفظ استقلال کشور است.

مبارزه علیه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست

جنگ تجاری آمریکا و تأثیر مخرب آن

۴- تأثیر تعرفه‌های اقتصادی بر اقتصاد جهانی و زندگی توده کارکن و زحمتکش (پرولتاریا).

۱- مقدمه

جنگ چیست؟ از نقطه نظر مارکسیسم، جنگ ادامه سیاست است.

سیاست چیست؟ سیاست از همین نقطه نظر بیان فشرده اقتصاد است. و اما اقتصاد یک پدیده طبقاتی است. در نتیجه جنگ یک پدیده طبقاتی است. هر جنگ مشخصی به پیشبرد اهداف طبقاتی یک طبقه مشخص خدمت می‌کند.

لنین می‌گوید: «به نظر من، مهمترین چیزی که معمولا در مسأله جنگ بر آن چشم می‌پوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمیشود و بحث‌های بسیار - و باید بگویم بیهوده، نومیدانه و بی اساس - در آن مورد جریان دارد، مسأله ویژگی طبقاتی جنگ است.» (جنگ و انقلاب ۱۴ (۲۷) مه ۱۹۱۷)

بر این مبنا جنگ تجاری آمریکا و دیگر کشورها یک جنگ طبقاتی است.

از نقطه نظر مارکسیسم، و به علت طبقاتی بودن جنگ، جنگ‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- جنگ‌های عادلانه و انقلابی. مثل جنگ کشورهای مستعمراتی علیه استعمارگران در قرن بیستم و جنگ تدافعی اتحاد شوروی در جنگ جهانی اول و دوم. ۲- جنگ‌های ناعادلانه و ارتجاعی. مثل جنگ جهانی اول و دوم که جنگ‌های امپریالیستی بودند.

اگر جنگ‌های نظامی شرایط را برای

ساخت‌های کشور ما را تخریب نموده و آشوبی بی سابقه در اقتصاد و زندگی عادی مردم به بار می‌آورد.

تصور کنید که در اثر بمباران آمریکا، آب شرب تهران قطع شود. برخی کارخانه‌های تولید برق تخریب شود، راه‌های اصلی کشور قطع گردد. آنوقت رفاه بیشتر، آزادی و دموکراسی چه خواهد شد؟ آقای فاضلی استادیار سابق دانشگاه شهید بهشتی در مصاحبه یوتیوبی به درستی می‌گوید: «حمله آمریکا به ایران شر مطلق است» حتی این حمله می‌تواند تجزیه ایران را به همراه داشته باشد.

در نتیجه حمله هر نیروی خارجی به ویژه نیروی امپریالیستی - فاشیستی مثل آمریکا به ایران، جز ویرانی، کشتار، فقر فزاینده، بیماری و آوارگی و کلا شرّ حاصلی برای مردم ما ندارد و مردم ما با آزادی، رفاه و آرامش در یک فاصله نجومی قرار خواهند گرفت. ما در جهان کنونی نمونه‌های زیادی از تهاجم آمریکا به کشورهای مختلف داریم. تهاجم به عراق، تهاجم به لیبی، تهاجم به افغانستان و... با هر میکروسکوپ الکترونیکی نیز که شما در این کشورها دنبال آزادی و رفاه بگردید، آن‌ها را نخواهید یافت. آنچه به فراوانی می‌یابید، فقر و فلاکت و تنگ دستی، زندان و شکنجه و اعدام است.

بر این مبنا در صورت تهاجم یک نیروی امپریالیستی به ایران نمیتوان بر رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران تکیه کرد و یا کنار آن ایستاد، بلکه باید با سرنگونی آن، پرولتاریا وظیفه مهم دفاع از استقلال کشور را عهده‌دار شود. در عین حال برای مبارزه علیه فاشیسم درونی نمیتوان بر فاشیسم خارجی و یا یک دولت سرمایه‌داری مهاجم تکیه نمود. در شرایط تهاجم، پرولتاریای ایران در جریان کسب قدرت سیاسی باید، در دفاع از کشور، از پشتیبانی بی دریغ زحمتکشان در سطح بین‌المللی سود برد. جنبش کمونیستی ایران موظف است از هم اکنون مردم را با سمتگیری سوسیالیستی جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران بسیج و متشکل سازد و در عین حال علیه دخالت هر

کسری تجارت، در درجه اول سمت چین و سپس کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا نشانه رفته است. از روز چهارشنبه ۲۰ فروردین متوسط تعرفه گمرکی بر کالاهای چینی ۱۰۴ درصد است. چین هم اعلام نموده که تا به آخر علیه آمریکا خواهد رفت.

همه این حقایق نشان می‌دهند که جامعه آمریکا گام به گام به یک جامعه مصرفی تبدیل می‌شود، وارداتش بیش از صادراتش گردیده و صنایع آن در حال رکود هستند. این واقعیات دونالد ترامپ را بر این واداشته تا با اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای بسیاری از کشورهای جهان در رأس آن چین، صنایع کشورش را از حال رکود بیرون آورد و حرکتی تولیدی و کارآفرین ایجاد کند.



۳- آیا جنگ تجاری کنونی باعث شکوفایی صنعت و اقتصاد آمریکا خواهد شد؟

این سؤال را محققین اقتصادی و نتایج عملی تعرفه‌های دوران اول ریاست جمهوری ترامپ جواب خواهد داد:

ترامپ تعرفه‌ها را ابزاری برای رشد اقتصاد آمریکا، حفظ مشاغل و افزایش درآمدهای مالیاتی می‌داند. اما مطالعات اقتصادی درباره تاثیر تعرفه‌هایی که او در دوره اول ریاست جمهوری‌اش اعمال کرد، نشان می‌دهد که این اقدامات در نهایت باعث افزایش قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان آمریکایی شدند.

خانم گارسیا هرو محقق اقتصادی می‌گوید: «چین فقط یک صادرکننده بزرگ نیست، بلکه در برخی حوزه‌ها تنها صادرکننده است، مانند پنل‌های خورشیدی. اگر پنل خورشیدی نیاز داشته باشید، تنها گزینه شما چین خواهد بود.»

(DW - 5.2.2025) کسری تجاری این کشور در سال ۲۰۲۳ حدود ۷۸۴,۸۹ میلیارد دلار بود.

این در حالی است که «مازاد تجاری چین با جهان در سال ۲۰۲۴ به رکورد یک تریلیون دلار رسید، که نتیجه صادرات قدرتمند این کشور (سه و نیم تریلیون دلار) بود؛ رقمی که از واردات آن (دو و نیم تریلیون دلار) پیشی گرفت.» (بی بی سی فارسی - ۱۷ مارس ۲۰۲۵)

با اعمال تعرفه‌های سنگین بر کالاهای چینی در سال ۲۰۲۴ «کسری تجاری آمریکا با چین ۱۴/۸۳ درصد کاهش یافته است» (اطاق ایران آنلاین)

آمریکا با ۱۰۱ کشور دیگر دارای کسری تجاری است. یکی از این کشورها کانادا است با سهم ۱۵,۹ درصدی از بازار

دست‌اش بیرون کشیده و صادراتش به درون آمریکا نیز تراز تجاری آمریکا - چین را برهم زده است. این بدان معناست که آمریکا در حال افول و عقب نشینی و چین در حال تهاجم و پیشروی است.

در سال ۲۰۱۹ کل تجارت آمریکا و چین ۶۳۴,۸ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. واردات آمریکا از چین ۴۷۱,۸ میلیارد دلار و صادرات آمریکا به چین ۱۶۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بنابراین در سال ۲۰۱۹ کسری تجارت کالاها و خدمات ایالات متحده با چین ۳۰۸,۸ میلیارد دلار بوده است. (داده‌ها از سایت بازرگانی الین) در همین سال آمریکا بر ۳۶۰ میلیارد دلار کالاهای چینی تعرفه ۲۵ درصدی وضع نمود و چین نیز بر ۱۱۰ میلیارد دلار کالاهای آمریکایی تعرفه‌های ۲۵ درصدی اعمال کرد.

با این وجود حجم تجاری دو کشور آمریکا و چین در ۲۰۲۲ «فقط از ماه ژانویه تا نوامبر سال جاری میان دو کشور به ۶۸۲/۳۲ میلیارد دلار رسیده که افزایش سالانه ۳۰/۲ درصد داشته است.» (IRNA - کد خبری ۸۴۵۶۹۶۷۲)

کسری تجاری که یکی از موتورهای افول امپریالیسم آمریکا است و آن را برجسته نشان می‌دهد، باعث گردید که ترامپ برای کاهش آن بر کالاهای بسیاری از کشورها منجمله کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا به ویژه چینی تعرفه ۲۵ درصدی وضع کند. با روی کار آمدن مجدد ترامپ ۱۰ درصد دیگر بر تعرفه‌های چین اضافه گردیده، و چین نیز دقیقاً مقابله به مثل کرد. تعرفه‌های ۱۰ و ۱۵ درصدی بر بسیاری کالاهای آمریکایی وضع نمود. زیرا که چین نیز «آماده هر نوع جنگ است» (بی بی سی فارسی)

در دوره بایدن کل کسری تجاری آمریکا افزایش یافت. رادیو آلمان در مورد کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال ۲۰۲۳ می‌گوید: «کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۷ درصد افزایش یافته است. حجم واردات آمریکا ۹۱۸ میلیارد دلار بیشتر از صادرات این کشور بوده است.)

(بی بی سی فارسی)

آقای شوانگ اقتصاددان معتقد است: «کارخانه‌های چینی می‌توانند فناوری‌های پیشرفته را به صورت انبوه و با هزینه‌ای بسیار پایین تولید کنند.» (همانجا)

با در نظر گرفتن این واقعیت که چین و آمریکا بزرگترین صادرکنندگان کالا به کشورهای همدیگر هستند و وابستگی متقابل بالایی دارند، تأثیر مخرب تعرفه‌های بالا توسط ترامپ، اقتصاد آمریکا را نیز دچار بحران عمیق‌تر می‌کند. بدین معنی که گرانی حلقوم مردم آمریکا را می‌فشارد و قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد.

در همین روزهای اولیه حاکمیت مجدد ترامپ، دو دلی در رشد اقتصادی آمریکا باعث فروکش ارزش دلار گردید در حالی که ارزش یورو خود را در مقابل دلار تثبیت کرد. در عین حال «صبح روز بعد از فرمان دونالد ترامپ مبنی بر افزایش تعرفه کالاهای وارداتی، بازار بورس نیویورک - وال استریت - کار خود را با افت ارزش سهام بسیاری از شرکت‌های بزرگ شروع کرد.» (ifr) در آمریکا «بازارهای سهام با بدترین سقوط یک روزه خود، از ابتدای همه گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ روبرو شد.»

(بی بی سی - فارسی)

جنگ تجاری، هر دو طرف جنگ را مورد ضربه قرار می‌دهد، اقتصاد هر دو کشور را با معضلات فراوان رو به رو می‌کند به این جهت تحلیل گران بر این واقعیت اشاره دارند که جنگ اقتصادی برنده ندارد. دو طرف و کل مردم جهان بازنده‌اند. ولی آن دولتی که بیشتر بر تعرفه‌ها می‌افزاید، بیشتر دچار بحران اقتصادی و نابسامانی اجتماعی می‌گردد. «تنها در سال جاری میلادی [۲۰۱۹] اقتصاد آمریکا در نتیجه جنگ تجاری با چین، ۱۳۴ میلیارد دلار خسارت دیده است و این خسارت، احتمالاً تا پایان سال آینده به ۳۱۶ میلیارد دلار خواهد رسید که معادل ۰/۳ درصد تا ۰/۷ درصد کل تولید ناخالص داخلی آمریکا خواهد بود. (مرکز مطالعات آمریکا)

امریتا نارلیکار، رئیس موسسه مطالعات جهانی و منطقه‌ای آلمان و استاد بین‌المللی روابط در دانشگاه هامبورگ می‌گوید: «این جنگ تجاری به اقتصاد ایالات متحده کمک نکرده است. این آمریکا دیگر اقتصاد اول و ابرقدرت دنیا نخواهد بود. شاخص‌ها در مورد مصرف‌کنندگان ایالات متحده و همچنین، بسیاری از تولیدکنندگان در بخش‌های مختلف منفی خواهد بود؛ این موضوع از نظر سیاست اقتصادی بسیار معنی دارد.» (مرکز مطالعات آمریکا)

جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد، می‌گوید: «اثر تعرفه‌ها برای آمریکا و جهان بسیار بد خواهد بود.» (همانجا)

«اعمال تعرفه‌ها بر واردات چین در دور نخست ریاست جمهوری ترامپ هرچند بخشی از کسری تجاری ایالات متحده با این کشور را کاهش داد اما باعث تشدید کسری تجاری با سایر کشورها شد؛ چرا که شرکت‌های آمریکایی پس از اعمال تعرفه بر واردات چین شرکای دیگری از سایر کشورها را جایگزین کردند و به همین دلیل کسری تجاری آمریکا با اروپا افزایش پیدا کرد.» (همانجا)

ولی به علت این که سهم صادرات و واردات چین در مجموع تولید ناخالص داخلی فقط ۳۷ درصد است، خسارات بالا بردن تعرفه‌ها توسط ترامپ برای چین بسیار اندک می‌باشد. چین با رو آوردن به کشورهای اروپائی و آسیائی در صادرات، توانسته است سهم خود را از تجارت جهانی ۴ درصد افزایش دهد.

در عین حال بالا بردن تعرفه‌ها، کشورهای وارد کننده کالاهای آمریکائی را که سهم تجارتشان از تولید ناخالص داخلی بالاست، به بحران می‌کشاند مثلاً؛ سهم تجارت، ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی مکزیک را تشکیل می‌دهد. ۸۰ درصد صادرات مکزیک به آمریکاست. تعرفه ۲۵ درصدی می‌تواند تولید ناخالص داخلی مکزیک را ۱۶ درصد کاهش دهد و این یعنی فقر و فلاکت و گرسنگی برای مردمان زحمتکش این کشور است. (آمار از یورونیوز)

۴- تأثیر تعرفه‌های اقتصادی بر اقتصاد جهانی و زندگی توده کارکن و زحمتکش (پرولتاریا)

زمانی که برای کالای یک کشور تعرفه ۲۰ درصدی اعمال می‌شود، ۲۰ درصد به قیمت کالای وارد شده به آن کشور افزوده می‌گردد. زمانی که ارزش کالاهای تجاری دوطرف جنگ تجاری صدها میلیارد دلار باشد و ۲۵ درصد تعرفه گمرکی آن بالا رود ارزش تمام شده این مقدار عظیم از کالا به بالای هزار میلیارد دلار می‌رسد.

این کالاها که اکثراً به صورت مواد اولیه و یا نیمه پرداخت شده صادر می‌گردند در کشور وارد کننده روی آن‌ها کار می‌شود و به صورت محصول نهائی وارد بازار جهانی می‌گردد، البته با قیمت بسیار بالاتر از قیمت پیش از تعرفه ۲۵ درصدی. بسیاری از شرکت‌های تولید کننده با چالش جدی و حیاتی در تأمین مواد اولیه مواجه می‌شوند و مجبور می‌گردند منابع اولیه را از کشورهای دیگر تأمین کنند. این امر به نوبه خود باعث گرانی سرسام آور کالاها می‌گردد. این قیمت بالا را مصرف کننده یعنی مردم معمولی و زحمتکشان کشورها باید بپردازند. «بر همین اساس تحلیلگران پیش‌بینی می‌کنند تنش‌های تجاری به افزایش تورم و گران شدن کالاها در کشورهای درگیر منجر خواهد شد.» (فرارو)

این گرانی باعث تورم در کشورهای جهان و در نتیجه، انباشت بیشتر ثروت در بالای جامعه و فقر و فلاکت و بی‌خانمانی و گرسنگی در بدنه و پائین جامعه می‌گردد. این روند آنچنان مصیبت‌بار است که در نتیجه آن هر ساله میلیون‌ها کودک و مادر و مردان کار و زحمت از گرسنگی و امراض مختلف که امکان معالجه آن را ندارند، جانشان را از دست می‌دهند بدون این که ظاهراً علت این گرسنگی و منشأ آن خود را نشان دهد. در واقع بالا بردن تعرفه‌ها و دامن زدن به جنگ تجاری باعث قتل‌عام سالیانه میلیون‌ها از مردم جهان است. این قتل‌عام آن چنان گسترده است که قتل‌عام

فلسطینیان توسط فاشیست‌های اسرائیلی در مقابل آن کمرنگ می‌گردد. ولی این قتل‌عام خاموش است. کسی آن را نمی‌بیند و قادر نیست گستردگی و آفرینندگان آن را مشاهده کند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاریائی

وضعیت عمومی جامعه ایران

که می‌تواند برای چند سال کل مخرج کشورهای خاورمیانه را تأمین کند. منابع این ثروت عظیم معادن ایران به ویژه معادن طلا، نقره و اورانیوم، وقفیات آستان قدس رضوی و درآمد نفت و گاز ایران است. ۲- ثروت علنی انباشت شده در دولت است که به صورت بودجه سالانه و علنی کشور در مجلس تصویب می‌شود.

مرکز ثروت مخفی به بودجه علنی کشور نیز دست اندازی می‌کند.

درآمدهای اختصاصی دستگاه‌های اجرائی در ماده ۱۴ قانون محاسبات عمومی کشور در سال ۱۳۶۶ به تصویب رسید: «درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد و دولت موظف است حداکثر تا سه سال پس از تصویب این قانون، بودجه اختصاصی را حذف نماید.» بعد از سه سال می‌بایست این درآمدهای اختصاصی از بودجه حذف گردد ولی این درآمدهای اختصاصی در کنار بودجه عمومی کشور نه تنها حذف نشد بلکه گستردگی بی‌پایانی یافت و آرام سیر دیگری جدا از بودجه عمومی را طی کرد و از دید عمومی و حتی دولتیان زائل شد.

در قانون بودجه کل کشور چنین آمده است «براساس ماده ۵۷ "قانون محاسبات عمومی"، منظور

کردن اعتبار تحت عنوان "سری" در بودجه کل کشور جز در مورد

وزارت اطلاعات و دستگاه‌های نظامی و انتظامی ممنوع است.» بر این مبنا پولی وجود دارد که نباید آفتابی شود. این پول سری است در مؤسسات نظامی نیز سری مصرف می‌شود.

تا اینجا اقرار قانونی بر ثروتی است که محرمانه هزینه می‌شود و فقط مقدار ظاهری آن معلوم است. چگونگی استفاده از این ثروت از دید اعضای مجلس شورای اسلامی نیز پوشیده است: «رئیس کمیسیون امنیت ملی حشمت‌الله فلاحت پیشه در توضیح این مساله گفته ستاد کل نیروهای مسلح تصمیم می‌گیرد که بودجه نظامی و دفاعی کشور چگونه تقسیم شود و مجلس فقط الزامات قانونی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و در رابطه با مسائل کارشناسی دخالتی ندارد.» (ایران اینترنشنال)

۲۷ ارگان دولتی بودجه محرمانه دارند. این مؤسسات از بودجه عمومی نیز سهم غیر محرمانه دارند و آن هم در سال ۱۳۹۷ حدود ۵۲ هزار میلیارد تومان بود.

نادران، رئیس کمیسیون تلفیق، می‌گوید در سال ۱۳۹۹: «۱۷۵ هزار میلیارد تومان مخفی شده بود.» (تسنیم)

در سال ۱۳۹۹ بودجه شرکت‌های دولتی ۱۵۶۱ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده است. یعنی بیش از یک و نیم برابر بودجه عمومی ... این بخش از بودجه که بخش بزرگتر آن نیز به شمار می‌رود، محمل بسیاری از فسادهاست؛ از حقوق‌های نامتعارف گرفته تا اختلاس. با این حال این بخش از بودجه اصلاً در مجلس بررسی نمی‌شود.

در عین حال در بودجه سالانه کشور بندی با عنوان "سایر هزینه‌ها" آمده است که بودجه و هزینه کننده معلوم نیست.

برای انباشتن بیشتر بر ثروت مخفی و صرف چنین هزینه‌هایی است که دولت با اخذ مالیات‌های تورمی، هزاران میلیارد تومان را از جیب خالی زحمتکشان و اقشار میانه بالا می‌کشد.

مسائلی که تا کنون گفته شد، بودجه‌های اختصاصی و حیف و میل‌های سری در بودجه علنی سالانه ایران است.

در ایران فقط سه نفر مقدار تولید و مبلغ تولید طلا و نفت را می‌دانند: علی خامنه‌ای، مجتبی خامنه‌ای و علم‌الهدا. فقط بخشی از درآمد نفت در بودجه علنی سالانه کشور لحاظ می‌شود. درآمد معادن کمیاب مثل طلا، درآمد سالانه تولید آستان قدس رضوی و غیره اصلاً در بودجه وارد نمی‌شود.

کمک به نیروها و دولت‌های تروریستی منطقه، حیف و میل‌های میلیارد دلاری توسط خانواده دولتمردان مهم از این ثروت مخفی و گاهاً از بودجه علنی کشور است.:

بودجه علنی کشور، از بخشی از مالیات مردم، بخشی از درآمد نفت، فروش اوراق بهادار و اموال و مؤسسات دولتی حاصل می‌آید. مبلغ این بودجه نسبت به درآمد واقعی دولت و ثروت‌های انباشته شده نزد افراد اندک و خاص، چون قطره‌ای از آب رودخانه است. با این وجود بخشی از هزینه سرسام آور نظامی رژیم از این بودجه اندک تأمین می‌گردد. بودجه سال ۱۴۰۳ عبارت است از ۶۳۴۷ هزار میلیارد تومان و کسر بودجه به گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه ۸۷۵ هزار میلیارد تومان است (اقتباس از اعتمادنیوز) ولی بودجه نظامی این سال ۴۷۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد که یک ششم کل بودجه است. بودجه سال ۱۴۰۴ حدود ۷۰ درصد نسبت به بودجه ۱۴۰۳ افزایش نشان می‌دهد ولی این بودجه دارای کسر بودجه‌ای به مبلغ ۱۸۰۵ هزار میلیارد تومان است. با این وجود دولت پزشکیان برای سال ۱۴۰۴ بودجه نظامی را ۳۰۰ درصدی افزایش داده است.

انباشت سالانه بر ثروت مخفی و تنظیم بودجه سالانه افزایش یابنده در خدمت هزینه‌های نظامی، ضرورت چپاول و غارت بی‌انتهای مردم را بیان می‌کند. این غارت به بهترین وجهی در ایجاد گرانی‌های مصنوعی نیازهای اساسی مردم از قبیل نان، گوشت، حبوبات، دارو و مسکن امکان می‌یابد.

برای ایجاد گرانی مصنوعی قیمت ارز را بالا می‌برند و دلار ۴۸ هزار تومانی را

به ۱۰۰ هزار تومان می‌رسانند. به همین نسبت نیز همه چیز گران می‌شود و مردم برای همه چیز باید چند برابر پیش از آن گرانی را بردارند: در جدول مقابل قیمت برخی کالاها در دو تاریخ با هم مقایسه می‌شود) از نتایج گرانی و تورم است. اما مردم به ویژه جوانان در تقابل با اراده رژیم ددمنش، چهارشنبه سوری را در شهرهای مختلف با شادی و گستردگی برگزار کردند به ویژه دختران جوان با اکثریت مردم در حالی پا بر سال ۱۴۰۴ نهادند که فقر و گرسنگی و معضلات بیشتری نسبت به سال گذشته در انتظارشان است. در ارتباط با چنین چپاول مخربی از ثروت عمومی یعنی

موضوع	تاریخ	قیمت تومان	تاریخ	قیمت تومان	رشد قیمت
رب گوجه	بهمن ۱۴۰۲	۳۸/۵۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۵۲/۵۰۰	٪۱۳۶
گوشت سردست سه کیلویی	بهمن ۱۴۰۲	۱۶۰۰۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۲۹۰۰۰۰۰	٪۱۸۱
سیب زمینی یک کیلو و نیم	بهمن ۱۴۰۲	۶۰۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۱۶۰۰۰۰	٪۲۶۷
۲۰ عدد تخم مرغ	بهمن ۱۴۰۲	۱۳۲۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۱۴۸۰۰۰	٪۱۱۲
قند پنج کیلویی	بهمن ۱۴۰۲	۱۹۵۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۳۱۵۰۰۰	٪۱۶۱
مایع ظرف شویی بریل ۱ کیلویی	بهمن ۱۴۰۲	۳۹۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۶۱۰۰۰	٪۱۵۶
صابون گلنار بسته ۶ عدد	بهمن ۱۴۰۲	۴۹۰۰۰	بهمن ۱۴۰۳	۹۳۰۰۰	٪۱۹۰
منبع آمار: ایران اینترنشنال - ۲۹ مارس ۲۰۲۴					متوسط رشد ٪۱۷۲

چپاول ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران به وسیله سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که سرکوب‌های فله‌ای، بگیر و ببندهای گروهی و اعدام‌های روزانه قابل فهم می‌باشند. زیرا فقر و فلاکت و عدم امنیت اجتماعی، توده‌های مردم را به مبارزه و عصیان می‌کشاند. رژیم آموخته است که عصیان‌های میلیونی را باید با تنها وسیله ممکن یعنی زندان، شکنجه و اعدام پاسخ گوید. در واقع سیاست سرکوب رژیم در ارتباط مستقیم با ایجاد گرانی، تورم و چپاول ثروت‌های اجتماعی در انبان تعداد انگشت شماری از دولتمردان قابل فهم است.

رسانه‌های امپریالیستی از قبیل بی بی سی

پوشش کاملاً آزاد، با موهای افشان و چهره‌های شاد در مراسم شرکت کردند. این یک مبارزه پیروزمند رو در رو با نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم بود. در چهارشنبه سوری امسال همه نرم‌های اسلامی توسط جوانان پایمال گردید. در حالی که طبقه کارگر، زحمتکشان دیگر و اقشار تحت ستم مترقی به لحاظ اقتصادی و سیاسی سال خرد کننده‌ای را گذرانده بودند ولی در تقابل با فرهنگ و خواست رژیم، تحویل سال ۱۴۰۳ به ۱۴۰۴ را با پایکوبی و جشن برگزار کردند. این گردهم‌آئی‌ها آنچنان گسترده در سرتاسر ایران برگزار شد که رژیم فاشیستی و ددمنش حاکم جرأت نکرد بر آنها تهاجم کند.

شده است که به روشنی گرانی خوفناکی را که بر حلقوم زحمتکشان و اقشار متوسط فشار می‌آورد را ترسیم می‌کند. دولت پزشکیان با بوق و کرنا و تبلیغات گوش خراش بالا رفتن ۴۵ درصدی حقوق کارگران را جار می‌زند. حداقل دستمزد از ۷۱۰۰۰۰۰ تومان برای سال ۱۴۰۳ به ۱۰۳۹۹۰۰۰ تومان برای سال ۱۴۰۴ افزایش یافته است

در جدول رو به رو رشد متوسط قیمت‌ها در عرض یک سال ۱۷۲ درصد است ولی حداقل مزد کارگران ۴۵ درصد اضافه گردیده است. در واقع در سال ۱۴۰۴ کارگران و زحمتکشان میهن ما به زیر خط مرگ خواهند رفت و زندگی امکان پذیر نخواهد بود. ما می‌دانیم که رژیم فاشیستی ایران مشکلات را کم نشان می‌دهد. گفته می‌شود که تورم سال ۱۴۰۴ حدود ۲۰ درصد خواهد بود در حالی که این تورم می‌تواند تا ۱۰۰ درصد افزایش یابد.

این وضعیت برای زحمتکشان فقط به فقر غذایی منجر نمی‌شود. تمام زمینه‌های زندگی آنها را در خود می‌فشارد. عدم دسترسی به دارو، عدم امکان آموزشی کودکان، عدم مسکن مناسب یا اساساً عدم مسکن و محکومیت به بی خانمانی، اشاعه دزدی، اعتیاد (۳ تا ۴ میلیون معتاد) و تن فروشی (که از طرف رسانه‌های رسمی برای زنان اقشار پائین جامعه به عنوان شغل و کسب درآمد تبلیغ



بازار تهران سه روز پیش از عید

آگاهانه سرنا را از در گشادش فوت می‌کنند: «در پی ناتوانی جمهوری اسلامی در بهبود بخشیدن وضعیت اقتصادی مردم و مقابله با فقر، گزارش‌ها از تشدید بحران اقتصادی و کساد کسب و کارها حکایت دارند.» (بی بی سی - ۲۹ مارس ۲۰۲۵)

اکثریت مردم قادر به تهیه اولین وسایل برگزاری سال تحویل نشدند. هزاران خانواده حتی قادر به تهیه یک دانه سیب و یا یک موز و پرتغال نگشتند. ولی تحویل سال را با ظاهری شاد و کینه و دشمنی بیشتر علیه رژیم فاشیستی حاکم برگزار کردند.

بین‌المللی مساعد برای سرنگونی انقلابی این رژیم فاشیستی خالی‌ست.

بر مارکسیسم لم ندهیم بر آن بایستیم!

در ترکیه چه خبر است؟

افزوده می‌گردد. در این روزها میلیون‌ها از مردم ترکیه در حال اعتصاب، اعتراض و تظاهرات‌اند.

علت اصلی و نهفته‌ای که مردم را تا بدین گستردگی به خیابان کشانده است، اقتصاد آشفته، فساد گسترده در دولت، دزدی و چپاول ثروت‌های اجتماعی و در نتیجه فقر و فلاکت روز افزون مردم زحمتکش ترکیه است.

«در ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱ ارزش هر دلار برابر با ۸/۶۹ لیر ترکیه بود.» (رادیو فردا) «در ابتدای سال ۲۰۲۳ هر دلار آمریکا ۱۸/۶۶ لیر ترکیه بود، از آن زمان تا کنون لیر ترکیه حدود ۸۰ درصد از ارزش خود نسبت به دلار را از دست داده است.» (فرارو)

کاهش ارزش لیر مستقیماً معیشت کارگران و زحمتکشان را هدف گرفت. با وجود افزایش ۳۴ درصد به حداقل دستمزد، در ۲۰ ژوئن ۱۴۰۲ دستمزد ۴۸۲ دلاری کارگران ترکیه بر اثر ریزش ارزش لیر به دستمزد واقعی ۴۳۷ دلار کاهش یافت. «تورم مصرف‌کننده ترکیه در ماه جولای سال ۲۰۲۴ میلادی ۶۱/۷۸ درصد ثبت شده است.» (فرارو) کم شدن نرخ بهره بانکی و افزایش شدید تورم بنا به گفته اقتصاددان بزاغلو باعث از دست رفتن ۲۰۰ میلیارد دلار گشته است.

«ایکوت اوغلو نماینده مجلس و عضو حزب جمهوری خواه خلق، خیر از آن داده است که در ترکیه ۴۱۸ میلیارد دلار، طی ۲۰ سال گذشته به واسطه فساد در حوزه‌های مختلف مرتبط به دولت مانند انرژی، ساختمان سازی و ... از میان رفته است.» (رایو فردا)

بانک مرکزی ترکیه جهت جلوگیری از سقوط بیشتر بورس و تورم ناشی از افت

همبستگی و پشتیبانی از مبارزات هم و در عین حال با کسر بودجه بالای دولت و اختصاص ۱۶ درصد از بودجه کشور به نیروهای مسلح، باعث گردیده که دولت پزشکیان به سیاست نان قندی و شلاق پناه ببرد.

- از یک جانب «در حال حاضر شاهد هستیم که زنان از موتورسیکلت استفاده می‌کنند و دولت موافق صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان است...» (زهرا بهروز آذر - معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهوری)

- و از جانب دیگر بودجه نیروهای مسلح را که برای سرکوب مبارزات و انقلاب مردم آماده کرده است تا ۳۰۰ درصد افزایش می‌دهد.

در این شرایط ناپس‌امان حیات اجتماعی که رژیم فاشیستی ایران در تقابل آشتی‌ناپذیر با طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران قرار گرفته است، در شرایطی که اقتصاد ایران تحت فشار تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا و سازمان ملل فشرده و شکننده‌تر می‌گردد، رژیم هم بودجه تسلیحاتی و نظامی خود را افزایش داده و هم ساختن سلاح اتمی را سرعت بخشیده است. علی‌خامنه‌ای هم گفت که از حالا ساختن بمب اتمی حلال است. ولی ساختن سلاح هسته‌ای همچون سیاه چال میلیارد‌ها دلار از ثروت کشور را می‌بلعد و شرایط حیات اجتماعی را دردناک‌تر از آن که هست می‌نماید.

اکنون رژیم ایران در ضربه‌پذیرترین حالت و شرایط قرار دارد.

طبقه کارگر و نیروهای مترقی کشور ما همراه نیروهای مترقی جهان، قدرت همبستگی، اتحاد و مبارزه مشترک را آموخته‌اند، جنبش‌های اجتماعی ایران نسبت به ۲۰ سال پیش چپ‌تر شده و آرام آرام با کار پیگیر کمونیست‌ها با آلترناتیو جامعه سرمایه‌داری یعنی سوسیالیسم بیشتر آشنا خواهند شد. ترفندهای رژیم و تهدیدها و اعدام‌ها دیگر ترسی در مردم و به ویژه نیروی کار و زحمت ایجاد نمی‌کند. این آخرین و تنها اسلحه رژیم علیه مردم از کار افتاده است. فقط جای یک نیروی رهبری کنند و شرایط

این نقل قول می‌خواهد ما را متقاعد کند که رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد بحران اقتصادی را از بین ببرد و یا کم کند و کسب و کارها را سر و سامان ببخشد ولی قادر نیست و ناتوان است. این رسانه‌ها آگاهانه خاک به چشم مردم می‌پاشند. رژیم جمهوری اسلامی ایران آگاهانه بحران، گرانی، فقر و نابسامانی ایجاد می‌کند تا همه اموال عمومی را به تاراج ببرد و کارگران را سرکوب و تحقیر کند و استثمار آن‌ها را تشدید نماید.

چپاول و غارت ثروت‌های عمومی به معنای غارت فقط پول و طلای نقد نیست بلکه استثمار طبیعت نیز معنی می‌دهد. حفاری‌های غیر علمی برای رسیدن سریع به سود که نتیجه آن نشست‌های غیر عادی زمین در ایران است، ساخت صنایع در جاهای نامناسب و کشیدن نهرهای لازم برای کشاورزی به سوی این صنایع، بریدن غیر علمی درختان جنگلی برای تهیه کاغذ تبلیغاتی و تبدیل جنگل‌ها به صحاری بی آب و علف و غیره، طبیعت و محیط زیست را درهم می‌ریزد، تخریب می‌کند و میلیارد‌ها زیان ببار می‌آورد که زحمتکشان ایران باید آن را بپردازند.

«مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی زیر عنوان "بررسی تطبیقی اقتصاد محیط زیست از دیدگاه تقنینی و نظارتی" برآورد کرده که بی‌توجهی به محیط زیست سالانه دست‌کم هشت میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار به اقتصاد ایران زیان می‌زند. ... گزارش‌های بانک جهانی می‌گوید در سال ۲۰۰۲ میزان خسارت‌هایی که در حوزه آب به اقتصاد ایران وارد شده بیش از سه میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار، در حوزه زمین و جنگل بیش از دو میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار و در حوزه هوا حدود یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بوده است.» (DW)

چپاول بی‌رویه و غارتگرانه ثروت ملی، شکست سیاست‌های بین‌المللی رژیم، رشد تضاد در درون اقشار بورژوازی حاکم و گسترش مبارزات کارگران و اقشار دیگر مترقی و به ویژه احساس

ارزش لیر در مقابل دلار مجبور گردید ۲۵ میلیارد دلار ارز خارجی خود را بفروشد. این اقدام گامی بلند در جهت ایجاد تورم گسترده‌تر و فقر و نابسامنی بیشتر در بین نیروهای کارکن و استثمار شونده ترکیه است.

همه این معضلات بعلاوه نارسائی‌های دیگر، مردم ترکیه را به حد انفجار انباشته بود.

اکرم امام اوغلو عضو حزب جمهوری خواه خلق، شهردار استانبول و جدی‌ترین رقیب اردوغان در انتخابات ریاست جمهوری ترکیه، در ۱۹ مارس ۲۰۲۵ توسط نیروهای مسلح دولتی بازداشت و زندانی شد. مدرک دانشگاهی این سیاستمدار لغو گردید و او را به فساد مالی، رشوه خواری و پولشویی متهم کردند و از مقامش عزل نمودند.

این انگیزه‌ای شد که پوسته نارنجک بشکافد و انفجار صورت بگیرد. میلیون‌ها از مردم ناراضی ترکیه خیابان‌ها را پوشاندند و فتح کردند. درگیری آغاز شد که تا کنون ادامه دارد.

ناشی از دستگیری امام اوغلو و تظاهرات میلیونی مردم، لیر ترکیه در عرض یک روز ۱۵ درصد از ارزش خود نسبت به دلار را از دست داد. اقتصاد ترکیه در سراسیمه سقوط است و فساد، دزدی و چپاول از طرف دولتمردان رو به افزایش. مردم ترکیه نیز جهانی شده‌اند. همبستگی مردم جهان را کسب کرده و با مبارزات مردمان دیگر کشورها همبستگی نشان می‌دهند. این امر خوبی‌ست که به مبارزه همبسته مردمان کار و زحمت کشورهای خاورمیانه سرعت و عمق بیشتری می‌بخشد.

مردم جهان از مبارزات اخیر مردم ترکیه پشتیبانی می‌کنند. به همان نسبت دولت‌های جهان به ویژه دولت‌های اروپائی و دولت ترامپ نسبت به جنایات اردوغان چشم می‌پوشند و سعی می‌کنند به مردم القاء کنند که چون اردوغان به قوانین پارلمانی بی توجهی کرده است، دمکراسی در ترکیه در خطر قرار دارد. این جز شهادی چیز دیگری نیست. حکومت پارلمانی در دوران سرمایه‌داری

به ویژه سرمایه‌داری امپریالیستی جز ابزار انقیاد طبقه کارگر و زحمتکشان مفهوم دیگری ندارد. حکومت پارلمانی، دمکراسی را برای اقشار کاملاً فوقانی بورژوازی تضمین میکند ولی علیه طبقه کارگر و تا اقشار میانه جامعه دیکتاتوری اعمال مینماید

مبارزات اخیر مردم ترکیه جهان را نسبت به این روند قطبی‌تر و نیروهای انقلابی را آگاه‌تر کرده است.

انقلاب امر توده‌های میلیونی کار و زحمت است

جنایت رژیم فاشیستی ایران در تخریب محیط زیست

آبزیان اکسیژن آب را که از هوا وارد آن میشود، میگیرند و غیر آبزیان بدون واسطه از اکسیژن هوا استفاده میکنند. در نتیجه آلودگی هوا مستقیماً زندگی را در خطر قرار میدهد.

یکی از زمینه‌های آلودگی هوای شهرهای ایران سمومی است که از زباله‌های کنار شهرها که بی رویه هم انباشت میگردد، متساعد میشود.

در کشورهای صنعتی پیشرفته مثلاً آلمان تا ۹۲ درصد زباله‌ها بازیافت میشود. در ایتالیا حدود ۵۰ درصد آن بازیافت میشود و ۵۰ درصد دیگر به طریق علمی دفن میگردد. در ایران بین ۶ تا حداکثر ۲۰ درصد زباله‌ها بازیافت میشود و بقیه نه دفن میگردد و نه بازیافت میشود فقط بخشی از آن را کاملاً غیر فنی میسوزانند. این زباله‌ها از مواد مختلفی تشکیل شده‌اند از قبیل پلاستیک، فلزات به ویژه فلزات سنگین از قبیل جیوه، سرب و آرسنیک، داروهای پزشکی، حلال‌های شیمیائی مثل مواد پاک کننده، رنگ‌ها و پسماندهای کارخانجات صنعتی و غیره.

از سوزاندن مواد عالی، مثل پلاستیک و مواد تولید شده توسط انسان مثل رنگ‌ها و داروهای پاک کننده، گازهای دی‌اکسید و فوران تولید میشود که بسیار قوی و شدیداً سرطان‌زا هستند، سیستم ایمنی موجود زنده را تخریب میکنند و سلامت

او را از بین میبرند. فلزات سنگین که توسط ریزگردها بر شهرها پاشیده میشود، علاوه بر تأثیر مستقیم بر پوست و ریه، در خوراک حیوانات و گیاهانی که انسان از آنها تغذیه میکند وارد شده و به بدن انسان میرسد، سلامت مغز، قدرت حافظه، تعادل اعصاب، سلامت کلیه‌ها و استخوان‌ها را به طور جدی مختل میکند. زباله‌ها در اثر ماندن، ریزش باران بر آن‌ها و خشک شدنشان در تابستان، گازهای شدیداً سمی از قبیل دی‌اکسید گوگرد، اکسید نیتروژن و مونوکسید کربن تولید میکند که باعث ناراحتی‌های شدید پوستی، ریوی، ایجاد سردردهای شدید و گاهاً مرگ میشود.

پسماند بیمارستان‌ها و مؤسسات بهداشتی خطرناکترین زباله‌ها هستند زیرا باعث شیوع انواع و اقسام بیماری‌های خطرناک میگردد. و چون سیستم بهداشتی در ایران اصلاً کارآمد نیست، این بیماری‌های مسری باعث مرگ‌های گروهی میشود.

برای بازیافت زباله تا ۸۰ الی ۹۰ درصد و دفن علمی بازمانده آن، باید هزینه کرد. باید با میلیاردها دلار دستگاه‌های مدرن تهیه نمود و مؤسسات آموزشی برای تربیت متخصصین دایر کرد. رژیم جمهوری اسلامی ایران غارت این میلیاردها دلار را توسط دولتمردان و آقازاده‌ها و گروه‌های تروریستی بین المللی بیشتر به صلاح خود میداند تا هزینه کردن برای سلامت مردم.

علاوه بر سموم دپوهای زباله کنار شهرها و روستاها، سوخت خودروها به ویژه خودروهای فرسوده، پسماند کارخانه‌ها و سوخت هواپیماها نیز گازهای بسیار خطرناک سمی از قبیل دی‌اکسید کربن، هیدروکربن، مونواکسید کربن، اکسید نیتروژن، اکسید سولفور، سرب و کربن تولید می‌کنند. این مواد سمی به علاوه مواد سمی و خطرناک دپوهای زباله توسط ریزگردها هوای مناطق وسیعی را آلوده و برای زندگی خطرناک میسازد.

دکتر عباس شاهسونی رئیس گروه

در خطر فرونشست هستند، به فرار رو می‌آورند، مهاجرت میکنند، شهرها خالی می‌گردد و کل سیستم اجتماعی و ساختارهای اساسی دوچار آشفتگی و ویرانی میشود.

همه این بلاها و مصائب برای انباشته شدن



بیشتر انبان عده‌ای سرمایه‌دار زانو صفت است که وقتی انباشان پر شد فرار را بر قرار ترجیح میدهند و راهی خارج از کشور می‌گردند.

و اما معضل در اینجا پایان نمی‌یابد. آب‌های سطحی این کشور نیز در نتیجه سوء استفاده سرمایه‌دارانه در حال نابودی است:

دریاچه ارومیه که زمانی ۶۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشت در حال خشک شدن است. تالاب گاوخونی که در گذشته ۴۷۶ هکتار وسعت داشت در حال خشک شدن است. دریاچه هامون تقریباً خشک شده است. دریاچه بختگان نیز به سرنوشت دریاچه ارومیه دچار گشته است. علت چنین فجایع زیست محیطی ایجاد سدهای غیر علمی و کشاندن آبی که به دریاچه و تالاب‌های فوق میریخت برای صنایعی که در بدترین منطقه و به خاطر بالاترین سود ایجاد گشته‌اند میباشد. بخشی از آب این سدها برای آبیاری پلانتاژهای کشاورزی است که محصولات آن به خارج از کشور صادر میشود و میلیون‌ها دلار سود نصیب صاحبان آن میکند. خشک شدن این تالاب‌ها و دریاچه‌ها پروسه بیابان‌زایی را تسریع میکند و باعث برخاستن ریزگردها در هوا می‌گردد. این ریزگردها با سمومی که در فوق بدان‌ها اشاره شد مخلوط گشته و هوای شهرها و روستاهای ایران را آلوده و مسموم میکند.

حال به اقرار یکی از دست اندرکاران رژیم توجه کنیم:

آنچنان است که به فرو چاله تبدیل گردیده است.

علت فرونشست زمین در ایران تخلیه بی رویه آب‌های زیر زمین و مخازن نفت کشور است که در نتیجه حفره‌های زیر زمینی به وجود می‌آید و باعث فروریزی



سطح زمین می‌گردد. «طبق آمار وزارت نیرو، حدود یک میلیون حلقه چاه در کشور وجود دارد که نیمی از آنها، یعنی حدود ۵۰۰ هزار حلقه، غیرمجاز هستند.» (تسنیم)

این بدان معناست که هر سازمان و حتی شخصی که قدرت مالی داشته باشد بدون در نظر گرفتن نرم‌های بین‌المللی و شرایط کم آبی در ایران، میتواند به نفع خودش یک یا چند حلقه چاه احداث کند و آب‌های زیر زمینی را کاملاً سودجویانه و خارج از نرم‌های علمی بیرون بکشد و مورد استفاده قرار دهد.

استخراج نفت نیز همین روال را دارد. نفت را از اعماق زمین بیرون میکشند، بدون تزریق همان مقدار آب به مخازن تخلیه شده. همه این اقدامات که فقط منافع لحظه‌ای و سودجویانه عده اندکی از افراد این کشور را ارضا میکند باعث فرونشست‌های وحشتناک زمین می‌گردد و زندگی میلیون‌ها انسان و امنیت شهرها و آثار باستانی پرارزش این کشور را در خطر جدی قرار میدهد.

استاندار تهران اعلام کرد که جمعیت تهران ۱۹ میلیون نفر شد. این شهر بزرگ که پایتخت کشور نیز هست در هر سال ۲۰ سانتی‌متر فرو مینشیند. به بیان دیگر شهر تهران در عرض ۱۰ سال دو متر فرونشسته است. این باعث تخریب زیرساخت‌های شهر از قبیل تخریب شبکه آب رسانی، شبکه فاضل‌آب، تولیدات صنعتی به علت عدم برق رسانی و غیره می‌گردد. در نتیجه جمعیت شهرهایی که

سلامت هوا و تغییر اقلیم وزارت بهداشت گفت: «میزان مرگ‌های منتسب به آلودگی هوا ۳۰ هزار و ۶۹۲ نفر در سال ۱۴۰۲ است.» (تین نیوز)

یک سال بعد، محمدرضا ظفرقندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌گوید: «ایران سالانه حدود ۵۰ هزار نفر را به دلیل آلودگی هوا از دست می‌دهد و این هزینه انسانی آلودگی هوا است... هزینه مالی آلودگی هوا حداقل ۱۲ میلیارد دلار است، برخی محاسبات تا ۲۰ میلیارد دلار هم نوشتند. (سایت تابناک - کد خبر: ۱۲۷۶۹۲۸- تاریخ انتشار: ۱۹ آذر ۱۴۰۳)

به عبارت دیگر، در عرض یک سال ۲۰ هزار نفر بر تعداد مرگ و میرهای ناشی از آلودگی هوا افزوده شده است، با هزینه ۱۲ تا ۲۰ میلیاردی که باید مردمان زحمتکشی که هنوز از آلودگی هوا جان ندادند بپردازند. ولی در این مدت یک سال میلیارد‌ها دلار به حساب شخصی و یا گروه‌های تروریستی واریز شده است. یکی از معضلات زیست محیطی ایران که تحت رژیم جمهوری اسلامی به طور فاجعه باری گسترده و عمیق میشود، نشست زمین است. یعنی زمین در مناطق وسیعی به طور عمودی فرو مینشیند.

از سال ۱۹۰۰ فرو نشست زمین مورد بررسی قرار گرفت. در سال ۱۹۲۱ در مورد این پدیده در چین به طور علمی تحقیق و بررسی آغاز شد. این تحقیقات نشان داد که ۴۵ ایالت در آمریکا و ۹۵ شهر در کشور چین با پدیده فرو نشست زمین دست به گریبانند. ولی فقط ۳ درصد فرونشست‌ها در جهان بیش از ۲۰ سانتی متر است. در ایران عمق فرونشست ۵ برابر متوسط جهانی است. یعنی ۳۵ درصد مناطق کشور فرونشست بیش از ۱۱ تا ۲۰ سانتی‌متر دارند. (آمار از اطاق ایران آنلاین) «فرونشست در کرمان سالانه ۴۰ سانتی‌متر است.» (خبرگزاری مهر) در جنوب البرز نزدیکی تهران این فرونشست ۳۰ سانتی‌متر در سال است.

در حال حاضر ۳۰۰ دشت و صدها شهر و روستا دچار معضل فرونشست زمین است. در برخی از مناطق فرونشست

سیاسی لنین را در نظر داشته است. واقعاً بایستی بر حال کسانی که همچنان دروغگوئی‌های تروتسکی را یگانه معیار می‌دانند و زحمت بررسی واقعیات تاریخی را لازم نمی‌دانند، گریست.

جناب بیانی به علت ناتوانی در دفاع از نظریات و اعمال ضد انقلابی تروتسکی و فرار مفتضحانه از پاسخگوئی روشن و مستدل به آنچه درباره تروتسکی در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" آورده شده بود، مطرح می‌سازد که

«اغلب (یا همیشه) کاشفان "مناسبات لنین و تروتسکی" استالینیست یا مائونیست‌ها هستند» و آن‌ها «را بکشاید به ابراز نظر و اتخاذ مواضع نسبت به خود استالین» و «در مرکز جریان‌ها استالینیستی، حزب توده و اکثریت قرار داشتند».

سپس آن جناب سه چهارم نوشته خود را به فحاشی به استالین اختصاص می‌دهد تا به تصور باطل خود، نویسنده این سطور از طرح اشتباهات، خرابکاری‌ها و افشای دروغگوئی‌ها و خیانت‌های تروتسکی منصرف شود. زهی خیال باطل. کمی این فرار از پاسخگوئی را بشکافیم:

۱- در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" یک سری نقل قول‌هایی از لنین درباره تروتسکی با ذکر مأخذ، عنوان و مورد و زمان نگارش آورده شده‌اند. وظیفه‌ی کسی که از تروتسکی پیروی می‌کند در این است که با صراحت کامل و مستند اعلام دارد که آیا آن نقل قول‌ها صحت دارند یا نه. و در صورت صحت به علل و زمینه‌ی آن‌ها پرداخته شود و در صورت عدم صحت، با استناد به مدارک مشخص و قابل رجوع، به نادرستی آن‌ها بپردازد. جناب بیانی عاجز از این پاسخگوئی بوده است و در نتیجه به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب می‌کند و توسل به یک اسلحه‌ی زنگ زده تروتسکیستی را، چاره‌گشا می‌پندارد.

۴- اشاره به سابقه "استالینیستی" حزب توده و اکثریت، یکی دیگر از مسخره‌ترین "اکتشافات" جناب بیانی است. این شخص یا واقعاً هیچگونه

بر ایران با کشیدن عصاره جان انسان و طبیعت و تخریب و نابودی آن‌ها، خود را فریب می‌کند. آلودگی مرگ آور هوای اکثر شهرهای ایران، نشست مصیبت‌بار زمین، خشک شدن باورنکردنی دریاچه‌ها و تالاب‌های ایران، عوارض حرص و طمع سرمایه‌داران ایران برای چپاول هر چه بیشتر ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران و زحمتکشان و استثمار بی رویه طبیعت است. برای پایان دادن به این روند تخریب‌گر و ضد انسانی باید نظام ضد بشری سرمایه‌داری ایران را برانداخت تا حیات و محیط زیست‌اش به صلح و آرامش برسند.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما بپیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۹

نویسنده علی‌رسولی (ف. ک.)

ادامه

بنابر نظر لنین، وظیفه‌ی مستقیم بلشویک‌ها در ماه آوریل برقراری سوسیالیسم نبوده است زیرا هنوز آگاهی و آمادگی توده‌ها چنان رشدی نیافته و بلشویک‌ها، اکثریت شوراهای همراه با خود نداشتند و تروتسکی نیز بنا بر اقرار خود در کتاب "زندگی من" توافق خود را با آن اعلام می‌دارد، یعنی اینکه تروتسکی از نظریه غیر مارکسیستی "انقلاب پرممانت" پاروس اعلام انصراف کرده و نظر لنین را پذیرا می‌شود. بی‌شرمی و دون فطرتی تروتسکی را حد و مرزی نیست که برای نقاشی چهره‌ی آبرو باخته خود به آن چنان دروغگوئی متوسل می‌شود و تلاش دارد لنین را تا همسطح خود پایین بیاورد. این نقل قول‌ها از لنین و مقالات مربوطه و همچنین اعتراف تروتسکی به پذیرش "تزه‌های آوریل" بصراحت تمام نشان می‌دهند که چگونه تروتسکی دروغ می‌گوید و نیت برخدشدار کردن چهره‌ی

هدایت فهمی، معاون سابق دفتر برنامه‌ریزی منابع آب وزارت نیرو هم به "شرق" می‌گوید: «کشور در آستانه یک فاجعه ملی است و این سیاه‌نمایی نیست و واقعیت محض است. اتفاقاً باید این واقعیت هولناک را مطرح کرد تا مردم بدانند چه می‌گذرد و برایش آمادگی داشته باشند. در پی خشکی رودهای غرب کشور معیشت و کشاورزی افراد در مناطقی که رودخانه‌شان خشک می‌شود به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و پایانه‌هایی که تالاب دارند، بزودی با گرد و غبار و ریزگرد مواجه خواهند شد. ... مسئله وابستگی منطقه غرب به

آب‌های سطحی بسیار مهم است و در صورت ادامه وضعیت، نه تنها قطعه معیشت مردم منطقه که حتی تأمین آب شرب بهداشتی هم برایشان با مشکل مواجه می‌شود و بالطبع تعداد روستاهایی که نیاز به آبرسانی با تانکر دارند، افزایش پیدا می‌کند. ... در حال حاضر حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ شهر درگیر تنش آبی داریم که تعدادشان با خشک شدن روخانه‌ها در حال افزایش است. ... همین الان هشت میلیون نفر از جمعیت روستایی کشور درگیر تنش آبی هستند؛ ۱۳ هزار روستای بالای ۲۰ خانوار و ۱۶ هزار روستای زیر ۲۰ خانوار دچار مشکل آب هستند که این تنش با خشکی رودها برایشان تشدید خواهد شد. بدتر اینکه تنش‌ها به‌ویژه در غرب کشور قطعا تبعات معیشتی و سپس اجتماعی خواهد داشت و فقط در حد آسیب به طبیعت باقی نمی‌ماند.»

رودخانه‌هایی که در نتیجه سودپرستی سرمایه‌داران و دیدگاه‌های لحظه‌ای‌شان خشک شدند و چنین مصائبی را به بار آوردند بعد از کارون، عبارتند از، کرخه و رود پرآب دز که از کوه‌های زاگرس سرازیر می‌شد، رودخانه کشکان لرستان، رودخانه پرآب چالوس که از رشته کوه‌های البرز جاری می‌شد، رود ارس و هیرمند که به رود وحشی معروف بود، خشکیده‌اند و تعداد استان‌های بی آب کشور از ۱۴ به ۲۱ رسیده است.

نتیجه این که: سرمایه‌داری فاشیستی حاکم

چیزها را از دست بدهند، بیم آن می‌رود همه چیز را از دست بدهند، در مقابل تأخیری که روا دارند، نخواهد بخشید... تأخیر در اقدام برابر با مرگ است» (نامه به اعضای کمیته مرکزی - ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷)

و در نوشته‌ای دیگر یاد آور شد: «در این امر کوچکترین تردیدی نیست که اگر بلشویک‌ها بگذارند به دام توهمات مشروطه خواهانه، به دام "ایمان" به کنگره شوراها و مجلس مؤسسان، به دام "انتظار" برای کنگره شوراها و غیره بیافتند، این بلشویک‌ها خانین پستی نسبت به امر پرولتاریا خواهند بود... در چنین اوضاع و احوالی "منتظرنشستن" برای کنگره شوراها و غیره برابر است با خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی» (لنین - از مقاله: بحران فراز آمده است - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷).

مخاطب لنین در این مقالات و چند نوشته دیگر، تروتسکی، این تازه عضو حزب بلشویک بوده است که از همان اوان عضویت (ژوئیه ۱۹۱۷) در پی اجرای برنامه کارشکنی در حزب و خیانت بود. اگر در آن ایام نیت واقعی تروتسکی با توجه به سابقه‌ی ضد بلشویکی‌اش دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌گرفت و تنها به مثابه یک اشتباه تلقی نمی‌گردید، چه بسا زودتر از حزب اخراج و به جمع منشویکی‌اش و زیر ادامه دارد

می‌کند و به جای پاسخگوئی صریح و مستند، خلط مطلب می‌کند و توسل به این یا آن اسلحه‌ی زنگ زده تروتسکیستی را چاره‌گشا می‌پندارد.

زمان انقلاب سوسیالیستی در روسیه نزدیک می‌شد. لنین و حزب بلشویک با درایت کامل روز و ساعت مناسب را برای قیام عمومی معین ساختند و لنین در مقاله "اندرزهای کناره نشین" به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۷ و همچنین مقاله "نامه به اعضای کمیته مرکزی" به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ چگونگی پیشبرد عملیات سیاسی و نظامی را برای تسخیر قدرت، پیشنهاد کرد که بر همان روال پیشنهادی نیز پیش رفت و به پیروزی نائل آمد. تروتسکی بر تعویق قیام پافشاری داشت، تعویقی که به معنای شکست انقلاب بود. لنین درباره نظریه شبه پارلمانتاریستی تروتسکی و به منظور جلوگیری از شکست انقلاب، هشدار داد که:

«نمی‌توان در انتظار نشست!! ممکن است همه چیز از دست برود!! تصرف فوری قدرت برابر است با: دفاع از مردم (نه از کنگره، بلکه از مردم، از ارتش و در درجه اول دهقانان) در مقابل دولت کورنیلفی که ورخوسکی را رانده و دومین توطئه کورنیلفی را تهیه دیده است... تاریخ، انقلابیونی را که می‌توانند امروز پیروز شوند (و یقیناً امروز پیروز خواهند شد) ولی چنانچه کار را بفردا بیانازند، بیم آن می‌رود بسی

اطلاعی از تاریخ ندارد یا خود را به نادانی می‌زند. حزب توده از سال ۱۹۵۷ یعنی از زمان دروغگوئی‌های خروشچف تا کنون، همواره در تبعیت از خروشچف و بمانند تروتسکیست‌ها علیه استالین در تقلا بوده است. یلسین نیز نه تنها به همان دروغ‌های خروشچفی ادامه داد بلکه بنابر دستور او اسناد قلابی نیز ساخته شدند که بزودی بی‌اعتباری آن باصطلاح اسناد برملا گردید و برخی از اعضای حزب توده و بسیاری از اعضای سایر احزاب پیرو خروشچف در دیگر کشورها به اشتباه خود در تبعیت از ترهات خروشچفی پی برده و به تصحیح باورهای نادرست خود در بررسی از استالین پرداخته‌اند. خنده آورتر، ادعای جناب بیانی در مورد باور "اکثریت" به استالین است. حتی یک سند یا یک نوشته در این باره یافت نمی‌شود. جناب بیانی که بنابر گواهی دوستان تشکیلاتی خود، شخصاً مدت زمانی عضو از تشکل "اکثریت" بوده است، اگر در این زمینه مدرک روشن و مستندی را نشان ندهد، دلیلی بر آنست که تلاش دارد با توسل به بدنامی تشکلاتی که به دفاع از جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران پرداختند، از پاسخگوئی به بررسی در مورد اشتباهات، دروغگوئی‌ها، تحریفات، فریبکاری‌ها و خیانت‌های تروتسکی بگریزد. جناب بیانی با فراگیری از تروتسکی، دروغ می‌گوید، تحریف



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا خود را مرکز عالم میدانند. او مرتب از منافع عام پرولتاریا صحبت میکند ولی در عمل منافع عام خود را دنبال میکند. دفتر و دسک سازمانی خودش هدف است و فریادهای پرولتاریا پرولتاریای او هدفی جز تحکیم این دفتر و دسک ندارد

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراها کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورانی کارگران و تهیدستان